



این کوی و این میدان ۲۰۱۴

بخش (۴)

اگر ایران بخزیرانسرا نیست
من این ویرانسرا دوست دارم

رضاشاه بزرگ مجبور به ترک ایران شد، چون ملت ایران در کنار او نماندند. ایران پدر، شاهنشاه آریامهر ایران را ترک کرد چون نسل ۵۷ در هنگام حادثه او را تنها گذاشتند و برای دریافت سهمیه‌ی نفت در بهشت زهرا به گرد روح الله خمینی نشستند. پادشاه به خواسته‌ی ملت فریب خورده احترام گذاشت و حاضر نشد دستور بدهد که مانند بشار اسدها صدها هزار "نفر" فریب خورده را به رگبار گلوله ببندند. "نفراتی" که یکباره خوشی زیر دلشان زده بود، فریب بی‌بی‌سی را خورده بودند و به دنبال آخوندها روانه شدند، که نتیجه‌اش حال و احوال امروز ملت ایران است.

ایران پدر گفت که پس از من ایران تبدیل به ایرانستان خواهد شد، ولی خردباختگان وابسته به قبله‌گاه مسکو و لندن و واشنگتن برای به دندان کشیدن تکه استخوانهای پس مانده از آخوندها و پرکردن جیب خودشان ایران را فراموش کردند و بسیاری از آنها پس از گذشت ۳۵ سال هنوز به خود می‌بالند که در غارت ۵۷ دستی داشته‌اند، آن را انقلاب خود میدانند که توسط آخوندها دزدیده شده.

بسیاری از این "نفرات" نیز به برکت غارت و چپاول اسلامی صاحب زر و زور شدند ولی هرگز آدم نشدند. نه تنها آدم نشدند، بلکه پس از گذشت ۳۵ سال تبدیل به ابزار استعمار گشته و در راستای تجزیه ایران گام برمیدارند و می‌روند که ایرانستان را که ایران پدر نگرانش بود، بنیان گذاری کنند. سخن از سکولاریزم، دموکراسی و فدرالیزم، آزادی وجدان (این دیگر چه معجونی است)، پایبندی به حقوق بشر (البته نفرموده‌اند کدام نوع از بشر، چون حقوقها متفاوتند)، عدم تمرکز سیاسی و اقتصادی (بنیان

فدرالیسم و تجزیه)، صلح دوستی (مثل صلح موجود در خاورمیانه) و بسیاری از باورهای عوام‌فریبانه برای خالی نبودن عریضه است.

سخن از کشور ایران، مردمان ایران، اقوام ایران، ملت‌های ایران، و فدرال‌های ایران برای تبدیل شدن ایران به چند فدراسیون خودمختار (مانند کردستان عراق) در آینده است. سخن از باورهای پوشالی برای گمراه کردن افکار عمومی از فدرالیسم و عراقی‌سازی کردن این وطن است.

سخن از آزادی هم جنس بازی و هم جنس گرائی، و باور به نوروز و چهارشنبه سوری و سیزده بدر است. سخن از بزرگداشت روز حقوق بشر، روز جهانی کارگر، روز جهانی زن، و از حکومت فدرال پارلمانی که در آن قدرت مرکزی هیچ نقشی نداشته باشد و مدیریت کشوری و لشکری در اختیار پارلمان و دولت منتخب محلی باشد، که خود داستانی دیگر است.

سخن از حکومت پادشاهی، جمهوری و چند نوع حکومت مجهول الحویه دیگر، و سخن از حکومت فدرال در ایران و ایجاد فدرال‌های جدید برای استقرار و استمرار دموکراسی آمریکائی از همان نوعی که در سال‌های گذشته در یمن و لیبی و سوریه و مصر و لبنان به ثبت رسیده مستمر است. سخن از عدم تمرکز قدرت در مرکز کشور و ایجاد پارلمان و دولت‌های فدرال محلی، و اما سخن از عدم دخالت نیروهای نظامی، امنیتی و اطلاعاتی در جنگ و جدال بین دولت‌های خودمختار و دولت فدرال اهریمن است.

باید از این خودشیفتگان و عقب مانده‌های تاریخ پرسید، آیا تمام آنچه را که در یک‌صد سال گذشته شماها ندیده و درک نکرده بودید و ۳۵ سال پس جنایتهای رژیم آخوندی تازه به این باورهای آسمانی رسیده‌اید، مگر ما در زمان دولت پادشاهان پهلوی نداشتیم؟ نوروز و جشنهای ملی بیش از هشت هزار سال است که در ایران به رسمیت شناخته شده و نیاکان ایرانی ما در درازای تاریخ با نوروز و یلدا و مهرگان و سایر جشنهای ملی همخوان و همراه بوده‌اند، شما فرومایگان چه کسی باشید (مگر مزدوران استعمار) که بخواهید به رسمی شدن نوروز باور داشته باشید یا نداشته باشید.

همچنین در مورد سایر باورهائی که تازه به آن رسیده‌اید، آنچه را امروز شماها باور خود پنداشته‌اید، هزاران سال است که بخشی از فرهنگ و آداب رسوم ملت ایران بوده است و اگر بزور چماق رژیم اسلامی کم رنگ شده‌اند، دلیل بر از بین رفتن و فراموش شدن این باورها نیست، مگر رژیم اسلامی با آن همه جنایت توانسته است که نوروز و سایر جشنهای ملی را کم رنگ کند؟ پس با کدامین خیالهای باطل باورهای هزاران ساله‌ی ملت ایران را که بخشی جدا نشدنی از فرهنگ ملت ایران هستند، به نام باورها و ارمغان خودتان قلمداد کرده و به عنوان وعده‌ی سرخرمن برای ملت ایران حواله صادر فرموده‌اید؟

آخوندهای جنایتکار با حيله و نیرنگ، دست کم شمشیر را بر ضد ملت ایران از رو بسته‌اند. ولی ننگ بر آنانی که پست و فرومایه تر از دستاربندهای مذهبی پشت نقاب سکولاریزم و دموکراسی، تیشه‌ی فدرالیزم به ریشه‌ی میهن خود می‌زنند.

سرنوشت شومی که امروز گریبان ملت ایران را گرفته، سزای ملتی است که تاریخ و پیشینه‌ی نیاکان و گذشتگان خود را بدست فراموشی سپرده است!! ملتی که برای همیشه تاریخ خدانشناس‌ترین مردمان روزگار بوده‌اند، هرگز سنگ پرست و بت پرست نبودند، از هزاران سال پیش گوشت حیوانات مرده را نمی‌خوردند، انسانها را گردن نمی‌زدند و در گویش پارسی زن و مرد را بطور مساوی "او" خطاب می‌کردند و بانوان را نه تنها برابر با مردان، بلکه بیش از مردان ارج می‌نهادند، بانوانی که از دیدگاه زرتشت بزرگ و فرهنگ والای ایران، زیباترین مهرآفرینان و هدیه‌ی پروردگار به شمار می‌رفتند، و امروزه فرزندان همان ملت شاهد فروش زنان و دختران خود در کشورهای کرانه‌ی خلیج پارس هستند،

یکی از کوچکترین نشانه‌های برازندگی و برتری فرهنگ ایران و معنی واقعی دموکراسی و حق برابری انسانها در همین واژه‌ی "او" نهفته است. تنها فرهنگی که از هزاران سال پیش تا کنون در گویش ملی، زن و مرد را بطور مساوی "او" و "شما" خواند و هیچگونه فرقی برای آنها نگذاشته است.

هزاران سال است که این ویژگیهای فرهنگ نیاکانی در خون و ریشه‌ی ملت ایران جاریست و اگر توانسته بودیم از داشته‌های ملی خودمان به درستی پاسداری کنیم، هیچکس نمی‌توانست مهر میهن را از قلب ما بیرون کند. میهنی که فرهنگ با شکوهش در برابر یورش بیگانگان نه تنها در دوهزار سال گذشته به گفته‌ی برنارد لوئیز، برچیده نشده، بلکه با ارزش‌های فرهنگی برتر، استوار باقی مانده بود.

تمام این ویرانه‌های بازمانده از آن فرهنگ، نشانگر آن است که ایرانی پس از یورش اعراب و با گذشت **۱۵۰۰** سال، و با سیاست دولت انگلستان به ویژه از زمان پادشاهان صفوی تا کنون، هنوز نتوانسته از زیر بار استعمار و خرافات شانه خالی کند و روی پای خود بایستد. در روزگاری که ملتها با تکیه بر ملیت، و داشته‌های فرهنگی و قومی خود شناخته می‌شوند، درخشندگی فرهنگ ملت ایران روزبروز کم رنگ شده و بدست کسانی که هرگز انتظارش را نداشتیم، رو به فدرالیزم و سپس تجزیه و نابودی روانه می‌شود.

گردانندگان حکومت مذهبی در **۳۵** سال گذشته از هیچ جنایتی بر ضد ملت ایران کوتاهی نکرده و آبرویی برای مکتب پوسیده‌ی اسلام باقی نگذاشته‌اند. دولت فخریه برای نجات نام فرزند حرامزاده‌اش یا همان اسلام سیاه، میرود که فدرالیزه و در نهایت تجزیه ایران را به دست بازماندگان خاندان پهلوی به ثبت تاریخ برساند، و با چنین نیرنگی نام پادشاهان پهلوی را لکه دار کند و از بزرگی و عشق ملت ایران به رضاشاه بزرگ و ایران پدر شاهنشاه آریامهر بکاهد. ملت ایران هرگز نباید پروانه بدهد که استعمار این بازی پلید را کارگردانی و به دست گروهی از ملت ایران به انجام برساند.

باید بگوییم؛ از ماست که بر ماست، چرا که ما جز خودمان و گرگ درونمان که هرگز نتوانستیم کنترلش کنیم، دشمن دیگری که در طول تاریخ بتواند سبب سرنگونی اندیشه و گفتار و کردار و فرهنگ ما و کشورمان شده باشد، نداشته‌ایم، چرا که در یورش‌های خارجی به هر کشوری فقط می‌توان قوانین حاکم بر اجتماع و ساختارهای اداری و آبادانی آن کشور را در هم ریخت ولی نمی‌توان انتخاب قلبی انسان‌ها را به یکباره دگرگون کرد. باید از تاریخ کشورمان درس بگیریم و مسئول اندیشه و کردار و گفتار خودمان باشیم، زیرا آنچه که امروز نصیب ملت ایران شده، حاصل اندیشه‌های نسل ۵۷ است و آنچه که فردا بدست نسل آینده خواهد رسید، نتیجه‌ی اندیشه‌ی امروز ما خواهد بود. بر ما است که خردمندانۀ بیان‌دیشیم و فرهنگ ازهم گسیخته را بهسازی و بازسازی کنیم. میهن یاران و طبیبان راستین کشور را گردهم آوریم تا بتوانند این بیماری ۱۵۰۰ ساله را شناسائی و درمان کنند.

چو به گشتی طبیب از خود میازار چراغی بهر تاریکی نگهدار

البته ما ملت ایران بسیار به گشته بودیم، ولی طبیب و پدر ملت را از خود آزرديم تا جانیکه چراغی هم برای روزهای تاریک باقی نگذاشتیم و با خود کشی ملی در سال ۵۷ آن ساختار اجتماعی و فرهنگی را که بیش از پنجاه سال پیکره‌ی فرهنگی جامعه‌ی ایران را شکل داده بود، و از همه‌ی کشورهای خاورمیانه یک سر و گردن بالاتر ایستاده بود، فرو ریختیم، همه‌ی پلها را پست سر خود خراب کردیم و در گودال استحمار و خرافات مذهبی سقوط کردیم. بسیاری جلای وطن کرده و در گوشه و کنار دنیا هر یک در جستجوی کیامنشی و بازسازی هویت ملی و فرهنگی خود تلاش کردیم تا با یافتن تکه پاره‌های از هم گسیخته‌ی فرهنگ نیاکانی، خود را بشناسیم و از اشتباهات گذشته بیاموزیم. ولی نه تنها نیاموختیم، بلکه بزودی از هم گریزان و با هم بیگانه شدیم و تا کنون نتوانسته‌ایم به یک تشکیلات فرهنگی و سیاسی و به یک موجودیت مشخص شکل داده و دارای هویتی ثابت در خارج از میهن بشویم و اینجاست که جهانداران زمینه را برای وارد آوردن آن ضربه‌ی پایانی و متلاشی کردن پیکره‌ی ملی و فرهنگی ملت ایران آماده دیده‌اند که از پنجاه سال پیش روی آن برنامه ریزی و کار کرده بودند.

جهانداران بزور رسانه‌های گسترده‌ای که در اختیار دارند، باورهای پوسیده را، در اندیشه‌ی بخش ناآگاه یک ملت می‌کارند، و به بهانه‌ی پشتیبانی از سکولاریزم، دموکراسی و حقوق بشر، کاشته‌های خود را از راه سرکوب، تبلیغات، سریالهای تلویزیونی، فیلم‌های هالیوودی و شبکه‌های مذهبی و غیر مذهبی آبیاری، و از پخش هر گونه گزارش درست برای آگاهی مردم پیشگیری می‌کنند.

آنها ارزش‌های فرهنگی ملت‌ها را به زهر مذهب آلوده و بخورد همان ملت‌ها می‌دهند تا جائیکه در کشور ما

برگزاری بزرگداشت روز جهانی کورش بزرگ و یادروز فردوسی بزرگ را نیز بدست دشمنان کورش و فردوسی می‌سپارند تا بتوانند با تحریف تاریخ، هویت ایرانی و فرهنگی را از همگان برابند.

به هر حال آش کشکی را که غربیها امروز برای ملت‌های خاورمیانه پخته‌اند، می‌بینیم که دارند با ملاقه توی حلقوم مردمان بیگناه می‌ریزند، و خدای ناکرده اگر فردا نوبت به مردم ایران برسد، که شواهد نشان می‌دهد که دارد به سرعت می‌رسد، در شگفتم که چگونه، و با چه ابزاری آش‌کشک خاله را بخورد ملت ایران خواهند داد و کسانیکه برای پخت آش‌کشک به نوکری ارباب پرداخته بودند پاسخ ملت را چه خواهند داد؟ از آنجائیکه اصالت و شرافت هر ملتی را در تاریخ آن ملت می‌توان دید، نشان پاسداری از ملیت ایرانی در برابر تندباد حوادث همانا در تاریخ و گذشته‌ی کشورمان نمایان است و ملتی که با خردمندی از طوفانهای تاریخ گذر کرده و استوار مانده باشد، از فرهنگ بزرگی برخوردار است که چون درختی تنومند به هر سوی ریشه انداخته و رسیدن خزان بر شاخسار عمر چنین فرهنگی اثر چندانی نخواهد گذاشت، و این فرهنگ بزرگ ایران است که امروز و باری دیگر به طوفان حوادث گرفتار آمده است.

پایان سخن از دوست بزرگوامردو آنهاید که می‌گوید: «نگهداری از آزادی انسانها در سامانه‌ی حقوق بشر امروزی، به دست دشمنان آزادی سپرده شده است و آنها شراب زهرآگین را در گیلانهای بلورین به کام خردباختگان می‌ریزند.»

این گوی و این میدان سال ۲۰۱۴

آیا ما ایرانیان توان ایجاد نقشی در میدان ۲۰۱۴ خواهیم داشت یا مانند ۳۵ سال گذشته تماشاچی و سیاهی لشکر باقی خواهیم ماند تا دشمنان ملت و فرهنگ ایران آسوده خاطر برای ما تصمیم بگیرند؟

به یزدان که گر ما خرد داشتیم کجا این سر انجام بد داشتیم

نوشیروان حاتم

تورنتو - کانادا

بازتاب دیدگاه خوانندگان hatam@pishgamaan.org

۸ خرداد ۲۵۷۳ شاهنشاهی | ۲۹ می ۲۰۱۴ مسیحی